

# مناقِب حضراتِ عمر (رض)

دیباچہ: الحاج سلیم عابد پیمان سویدہ



۱۳۹۶



تتبع ونگارش:  
الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »  
مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان و  
مسؤل مرکز فرهنگی بحق لاره - جرمنی

[www.masjed.se](http://www.masjed.se)

## مناقب حضرت عمر (رض)

در حدیثی از: «عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَوْ كَانَ نَبِيٌّ بَعْدِي لَكَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ» (رواه الترمذی).

از حضرت عقبه بن عامر (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر بعد از من پیامبری مبعوث می‌شد یقیناً عمر بن الخطاب می‌بود؟ همچنان در حدیث دیگری از حضرت ابن عمر (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ وَقَلْبِهِ» (رواه الترمذی).

وفي رواية أبي الدرداء رضي الله عنه: «عن أبي ذر رضي الله عنه قال: إن الله وضع الحق على لسان عمر يقول به - وعن علي ما كنا نبعد أن السكينة ينطق على لسان عمر» (رواه البيهقي في دلائل النبوة).

یعنی: از حضرت ابن عمر (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند حق را بر قلب و زبان عمر قرار داده است. در روایت ابی درداء از حضرت ابوذر (رض) منقول است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند حق را بر زبان عمر نهاده است، آنچه می‌گوید حق است. و حضرت علی کرم الله وجهه فرمود: ما این را بعید ندانستیم که سکینه بر زبان حضرت عمر (رض) سخن می‌گوید.

### اسم و لقب:

عمر بن خطاب بن نفیل بن عبد العزی می باشد، نسب ایشان با رسول خدا صلی الله علیه وسلم در کعب بن لوی به هم می‌رسد.

**نام مادرش:** حنتمه بنت هشام مخزومی می‌باشد

در تاریخ ابن عساکر آمده مادر ایشان حسمه دختر هشام بن مغیره خواهر ابی جهل بن هشام است.

**طایفه:** قریش عدوی

**کنیت:**

«ابو حفص» که در روز جنگ بدر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ایشان را مسمی کردند.

**لقب:**

فاروق «جدا کننده حق از باطل» این لقب توسط نبی کریم صلی الله علیه وسلم در روز اسلام آوردن سیدنا عمر به ایشان داده شد، زیرا خداوند به وسیله او اسلام را عزیز و قوی ساخت و حق از باطل جدا گردید..

**ولادت:**

حضرت عمر (رضی الله عنه) سیزده سال بعد از واقعه ی فیل، چشم به جهان گشود. قبل از اسلام، عهده ی سفارت اهل مکه را به دوش داشت و بعد از (سی و نه یا) چهل

نفر به دین مقدس اسلام مشرف شد. او یکی از آن ده نفری است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در زندگی به جنتی بودن آن ها مژده داده و دومین خلیفه ی راشد، خسروی حضرت محمد صلی الله علیه وسلم و خودش داماد حضرت علی کرم الله وجهه می باشد.

### همسران :

حضرت عمر (رض) با زینب دختر مظعون، ام کلثوم دختر حضرت علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و جمیله دختر ثابت ازدواج کردند.

### فرزندان :

- حضرت عمر رضی الله عنه، مطابق روایت تاریخ ، صاحب 12 فرزند بودند که شش فرزندشان پسر و شش فرزند دیگر شان دختر بود.

پسران : عبارتند از عبد الله، عبد الرحمن، زید، عبید الله ، عاصم و عیاض.

دختران : عبارتند از حفصه ( ام المؤمنین ) ، رقیه، فاطمه، صفیه، زینب وام ولید.

قابل تذکر است که حضرت عمر فاروق رضی الله عنه پدر ام المؤمنین حفصه و خسر رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز می باشد .

### ویژه گی ها، و محیط رشد و نموی عمر رضی الله عنه:

حضرت عمر (رض) در مرکز دینی عرب، یعنی: مکه معظمه در خانه که به قوت و رشادت معروف بود به دنیا آمد و رشد یافت، در جاهلیت برای رفع مشکلات و نزاع های موجوده میان قبایل عرب در رأس هیأت ها برای میانجیگری انتخاب می شد، مورخین مینویسند که سیدنل عمر از نظر جسمی شخصی بلند بالا، تنومند، نیکو صورت و قوی بود.

### شمایل حضرت عمر :

حضرت عمر با آن عظمت و قدرت اش بسیار ساده زنده گی نموده ، و وقتی که کودکانی دیگر تعداد پارهای لباسش که دوخته شده بود شمردند به 40 عدد رسید.

سیرت نویسان در مورد شمایل حضرت عمر (رض) می نویسند که آنحضرت از نظر

ظاهری چهره سفید و آمیخته به سرخی ، که سرخی چهره اش بیشتر بود ، با روی زیبا

و بینی ظریف، چشمان زیبا درشت، ابروهای براق، پای های بزرگ و محکم، و بازوی

های مفتول، و دست و پنجه های ستبر ، محکم و قوی و تند راه می رفت (عقد الفرید ، جلد

3 صفحه 254 ) پوست سخت و بنیه سنگین که هنگام راه رفتن در کنار دیوارها،

عابرین وزن سنگین او را بر زمین احساس می کردند.... (تهدیب الاسماء(2/ 14) نوی

اولیات الفاروق: قرشی صفحه 24 ) .

قامت حضرت عمر آنقدر بلند است که همراه هر دسته ای از دور ظاهر می شود، مردم

خیال می کنند که چندین پیاده همراه یک سوار هستند. (ابن الجوازی ، صفحه 5 و 7) ، از

ابن عمر در روایتی می نویسد :

ایشان مردی سفید که حمزه بر او غالب است با موهای کم و سفید و با هیکل و اندامی بزرگ که بر تمام مردم مشرف گویا بر دابه ای نشسته است .

مطابق روایت راویان حضرت عمر (رض) موی های اش با حنا رنگ می کرد و دو

طرف سبیلش بند بود ، او علاقه زیاد به اسپ دوانی داشت. میگویند وقتی می خواست بر

اسبش سوار شود، با یک دست گوش او را می گیرد و با دست دیگر گوش دیگرش و یک

تکان بر پشت اسبش چنان قرار می گیرد، که گویی بر پشت او آفریده شده (ابن سعد جلد

2 ، صفحه 211، اخبار عمر صفحه 298 و 299 ) .

حضرت عمر قبل از مسلمان شدن در مسابقه اسب دوانی ، اسب با رنگ سیاه براق ، و گوش های کوچک و تیز و پاهای باریک و مفتول ، داشت . (فاروق اعظم ، هیکل ، جلد 1 ، صفحه 27 ) . حضرت عمر بدن نیرومند و شانه های کشیده داشت ، نیروی دست چپ و راستش مساوی بود و با هر دو دست کار می کرد و می نوشت بطوری که بعضی مؤرخین نوشته اند که وی چپ دست بوده است ، ولی او بدون کدام تکلیف با هر دو دست شمشیر زنی و سایر امورات را به اسانی انجام میداد . (ریاض النضره ، صفحه 189 و ابن الجوزی ، صفحه 5 )

صدایش بحدی قوی و پُر قدرت و (جَهَوَری) بود که خانه اش هر کدام از همسایه هایش را که بخواهد صدا می زند . (رودلف ، ژایگر ، نویسنده مشهوری آلمانی بنقل ، علی از ز بان عمر ، صفحه 14 و اخبار عمر صفحه 298 و ابن سعد ، جلد 1 ، صفحه 235 ) حضرت عمر چشم های نافذ و بزرگی داشت و در بین مردها کمتر کسی بود که قدرت تیز بینی او را داشته باشد .

سیرت نویسان مینویسند که : حضرت عمر (رض) طوریکه در فوق هم یاد اور شدیم ، قد معمولی نداشت . (تاریخ جریر طبری ، جلد 5 ، صفحه : 2032 ، تاریخ ابن اثیر ، جلد 3 ، صفحه 87) . و اشخاص نابغه هرگز قامت معتدل ندارند ، یا قامت بسیار بلندی دارند یا خیلی کوتاه قد هستند . (عبقریه عمر ، عقاد ، صفحه : 481 . )

ذکاوت خاصی که در حضرت عمر وجو داشت ، این بود که آنحضرت ، طوریکه یاد اور شدیم ، هم با دست راست و هم با دست چپ مینوشت و هم کارها های روزمره خویش را انجام میداد . (ابن الجوزی ، صفحه : 5 . ) میگویند : دو طرف پیشانی اش تا نزدیکی های فرق بی مو بود (أَجَلَع) (الریاض النضره ، صفحه : 189 و ابن سعد ، جلد 1 ، صفحه 224 و اخبار عمر ، صفحه : 299 و حیاة عمر صفحه : 13 . )

حس شامه و حس ذائقه اش خارج از حد عادی کار میکرد . (عبقریه عمر ، عماد ، صفحه : 482 . ) حضرت عمر نگاه عادی نداشت ، او یا با دقت و کنجکاوی یا خیلی ساده و گذرا به چیزی یا به کسی نگاه می کند بهنگام پیدایش آثار خطرات و شنیدن اخبار هول انگیز و غرش صدا های وحشتناک بر اعصاب خویش مسلط است و در قیافه اش تغییری مشاهده نمی گردد و در عین حال برای مقابله با حوادث و خطرات همیشه آماده است . (ابن اثیر ، جلد 2 ، صفحه : 411 ، کوه (حره لیلی) آتش فشانی کرد و عمر متانت نشان داد عمر تنها در اثر یک حادثه استثنایی و آنهم در رحلت پیامبر صلی الله علیه وسلم نتوانست بر اعصاب خود مسلط باشد . (بن اثیر ، جلد 2 ، صفحه : 411 ، کوه (حره لیلی) آتش فشانی کرد و عمر متانت نشان داد عمر تنها در اثر یک حادثه استثنایی رحلت پیامبر صلی الله علیه وسلم نتوانست بر اعصاب خود مسلط باشد . )

تیز بینی و هوش و فراستش بحدی است که در پیش بینی هایش گوئی به پشت پرده های غیب نگاه می کند با کسی از غیب چیزهایی به او می گوید . (بخاری ، جلد 4 ، صفحه : 149 ، مسند احمد ، جلد 2 ، صفحه 239 ، اخبار عمر ، صفحه : 424 . )

حضرت عمر (رض) از لحاظ عاطفوی حساسیت عجیبی داشت ! زودتر از همه دردها و رنجها را احساس می کند و بیشتر از همه نسبت به دردمندان ترحم و شفقت نشان می دهد و قبل از



همه بگریه در می‌آید و اگر خشمگین شد طوفانی است از آتش!! (غبقریه عمر، عقاد، صفحه: 482.)

### مژده جنت:

ابو موسی اشعری می‌گوید: من با رسول الله صلی الله علیه وسلم در یکی از باغهای مدینه بودیم که مردی آمد و در زد. رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: درب را باز کن و او را به بهشت مژده ده. من درب را باز کردم، دیدم ابوبکر است او را از آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده بود اطلاع دادم، او گفت: الحمد لله. بعد از آن نیز کسی آمد و در زد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: درب را باز کن و او را نیز بشارت به بهشت ده. وقتی درب را باز کردم دیدم عمر رضی الله عنه است. او را نیز از آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده بود با خبر کردم، گفت: الحمد لله. سپس مرد دیگری در زد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: درب را باز کن و او را هم در مقابل مشکلاتی که سر راهش می‌آید، بشارت به بهشت ده. وقتی درب را باز کردم دیدم عثمان است او را از آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده بود با خبر کردم، گفت: الحمد لله و به توفیق خدا. (البخاری، ك الصحابة ش: 3290.)

### ده نفر صحابه که مژده جنت یافته اند:

در سنن ترمذی و غیره با اسناد ثابت از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«أبو بکر فی الجنة، وعمر فی الجنة، و عثمان فی الجنة، و علی فی الجنة، و طلحه فی الجنة، و سعد فی الجنة، و سعید فی الجنة، و عبدالرحمن بن عوف فی الجنة، و الزبیر فی الجنة، و عامر (أبو عبیدة بن الجراح) فی الجنة.» (أبو بکر در بهشت و عمر در بهشت و عثمان در بهشت و علی در بهشت و طلحه در بهشت و سعد در بهشت و سعید در بهشت و عبدالرحمن بن عوف در بهشت و زبیر در بهشت و عامر (ابو عبیده بن جراح) در بهشت هستند»

پس این ده نفر را رسول الله صلی الله علیه وسلم در یک مجلس بشارت به بهشت داده است، و در بین این ده نفر بهترین ها چهار خلیفه بزرگوار هستند که عبارتند از: ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم اجمعین، سپس بهترین ها در بین این ده نفر ابوبکر و عمر رضی الله عنهم هستند، چنانکه در صحیح بخاری آمده که عبدالله بن عمر رضی الله عنه گفت: «کنا فی زمن رسول الله صلی الله علیه وسلم نقول: خیر أصحاب محمد صلی الله علیه وسلم أبو بکر ثم عمر، ویبلغ ذلک رسول الله صلی الله علیه وسلم – فلا ینکره» (در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم می گفتیم: بهترین اصحاب رسول الله ابوبکر سپس عمر است، و این خبر به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید و ایشان آن را انکار نکردند).

و همچنین در صحیح بخاری از محمد بن الحنفیه روایت شده که گفت: به پدرم یعنی: علی بن ابی طالب رضی الله عنه گفتم:

بهترین صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم چه کسی است؟ فرمود: ابوبکر، سپس گفتم: بعد از او چه کسی است؟ فرمود: عمر، سپس گفتم بعد از او بهترین تو هستی؟ فرمود: من کسی نیستم جز یکی از مسلمین، بلکه در کتاب «سنت» ابن ابی عاصم روایت

شده که علی رضی الله عنه فرمود : « لا یبلغنی عن أحد أنه یفضلنی علی أبی بکر و عمر ، إلا جلدته حدَّ المفتری » ( کسی مرا بهتر از ابوبکر و عمر نداند، و اگر چنین کرد من حد شخصی که افتراء می زند را بر او اجرا می کنم. بلکه همانا ابوبکر و عمر رضی الله عنهما سروران اهل بهشت هستند بعد از انبیاء و رسل، و در این باره حدیث صحیح از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت شده که فرمود : « سیدا کهول أهل الجنة أبو بکر و عمر من الأولین و الآخرین عدا النبیین و المرسلین. » (اول و آخر سرور صبوران و عاقلان در جنت به جز انبیاء و رسل ابوبکر و عمر رضی الله عنهما هستند. » این حدیث را علی رضی الله عنه و دیگر صحابه روایت کرده اند

### مشرف شدن عمر به دین اسلام:

در صفحه (137) تاریخ الخلفاء آمده است : عمر در ذی حجة سال ششم بعثت، در سن بیست و هفت سالگی به دین اسلام مشرف شد.

### دعای پیامبر برای اسلامش:

پیامبر صلی الله علیه و سلم قبل از مشرف شدن حضرت عمر (رض) بدین مقدس اسلام ، در حق وی دعا فرمود که: «اللَّهُمَّ أَعِزَّ الْإِسْلَامَ بِأَحَبِّ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ إِلَيْكَ بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَوْ بِأَبِي جَهْلٍ بِنِ هِشَامٍ». حاکم - رحمه الله - از ابن عباس - رضی الله عنهما - نقل کرده که: «اللَّهُمَّ أَعِزَّ الْإِسْلَامَ بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ خَاصَّةً». از این جا بود که وقتی حضرت عمر (رضی الله عنه) ایمان آورده، با جمعیت اصحاب در مسجد الحرام علناً نماز خواندند، آن حضرت - صلی الله علیه و سلم - او را به لقب فاروق ملقب فرمود. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم دعا کرد. خداوند هم دعایش را مستجاب نمود، دعای پیامبر این بود:

«اللَّهُمَّ أَعِزَّ الْإِسْلَامَ بِأَحَبِّ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ إِلَيْكَ بِأَبِي جَهْلٍ أَوْ بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ»

(بار خدایا! اسلام را به هر یک از این دو نفری که نزد تو محبوب است عزت بده، ابی جهل یا عمر بن خطاب) که خداوند دعای پیامبرش را پذیرفت و دومی را برگزید، که: اسلام آوردن عمر نشانه محبوبیت و کرامت او در پیشگاه خداوند است.

### مطابق روایاتی تاریخی:

پیامبر صلی الله علیه و سلم در روزدوشنبه دست به دعا می زند که : الهی اسلام را با یکی از دو، عمر یا ابوجهل عزیز و قوی گردان. و این دعا اخلاصمندان رسول الله صلی الله علیه و سلم به روز چهارشنبه با مسلمان شدن عمر می انجامد. سبحان الله .

### تعداد مسلمانان:

مؤرخین می نویسند: در زمانی که حضرت عمر به دین مقدس اسلام مشرف شد، تعداد مسلمانان به سی و نه نفر بود. طوریکه شخص حضرت عمر (رضی الله عنه) این مطلب را چنین بیان فرموده است:

«روزی که اسلام آوردم، تعداد مسلمانان سی و نه نفر بود، پس من با اسلام خود عدد چهل را تکمیل نمودم و خداوند توسط من اسلام را آشکار ساخت و به اسلام عزت بخشید.»

و بنا به روایتی تعداد مسلمانان چهل نفر و یا اینکه تعداد مسلمانان کمی بیشتر از چهل نفر مرد و حدود سیزده نفر زن بود؛ به دلیل اینکه تعدادی از مسلمانان از ترس مشرکین خود را مخفی نگاه میداشتند ، بناً عمر بیشتر آن‌ها را نمی‌شناخت، زیرا عمر بیشتر از همه نسبت به مسلمانان سختی نشان می‌داد. (اخبار عمر، صفحه 22).

حاکم رحمه الله از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده که:  
**«اللَّهُمَّ أَعِزَّ الْإِسْلَامَ بِأَحَبِّ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ إِلَيْكَ يَا جَهْلٍ أَوْ بَعْمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ»**. قَالَ وَكَانَ أَحَبَّهُمَا إِلَيْهِ عُمَرُ». ( سنن الترمذی لمحمد بن عیسی الترمذی، کتاب المناقب عن رسول الله ص باب فی مناقب ابي حفص عمر بن الخطاب ). (از ابن عمر روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: اللهم! اسلام را با احب این دو مرد: ابی جهل یا عمر بن الخطاب عزت بده. گوید: احب این دو برای او عمر بود). **ابوجهل** چنانچه گفتیم نام اصلی اش عمرو بن هشام بود، تا آخر مسلمان نشد و بر علیه اسلام به دشمنی و قساوت خود ادامه داد، ولی حضرت عمر (رض) در مکه معظمه به دین اسلام مشرف شد ، که بر اثر آن به مشیئت الله (جل جلاله) عزت بزرگ برای اسلام و مسلمانان نصیب شد. (ترمذی 3682)، شیخ آلبانی، این حدیث را صحیح خوانده این حدیث در صحیح الترمذی (2907) نیز تذکر رفته است .

در حدیثی آمده است :

**«حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطَّلْحِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ خَرَّاشٍ الْحَوْشَبِيُّ عَنِ الْعَوَّامِ بْنِ حَوْشَبٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لَمَّا أَسْلَمَ عُمَرُ نَزَلَ جِبْرِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ لَقَدْ اسْتَبَشَرَ أَهْلُ السَّمَاءِ بِإِسْلَامِ عُمَرَ»**. (سنن ابن ماجه لأبي عبد الله محمد بن يزيد الربيعي، کتاب فضائل أصحاب رسول الله باب فضل عمر). (از ابن عباس(رض) روایت شده که گفت: وقتی عمر اسلام آورد جبریل نازل شد و گفت: یا محمد! اهل سماء به اسلام عمر بشارت می‌دهند).

### **شادی مسلمانان در مشرف شدن عمر(رض) به اسلام:**

اهل اسلام از ایمان حضرت عمر(رض) نه تنها شاد شدند بلکه آن روز را جشن بزرگی برای مسلمان گرفتند . تا آن زمان مسلمانان از ترس مشرکان در گوشه کنار و بصورت مخفیانه عبادت می کردند. ولی پس از ایمان آنحضرت مسلمین را در دو صف قرار داد و حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را بین آن دو صف قرار داد و حضرت حمزه را پشت صف و خود نیز از جلوی صف به بحضور کعبه شریفه حرکت کردند و برای اولین پیامبر اسلام توانست در کعبه بطور علنی و آشکارا نماز بخواند. بدین طرق حضرت عمر(رض) اسلام را آشکارا نموده.

از آنجایی که ایمان آوردن حضرت عمر(رض) اسلام آشکار شد بین حق و باطل جدا و فرق گردیده، عدالت و حقانیت کامل گشت، از این جهت حضرت محمد رسول الله حضرت عمر را لقب «**فاروق**» بخشید که به معنای «**جداو فرقی کننده**» می باشد.

### **کسب لقب « فاروق »:**

در این هیچ جای شک نیست که به مشرف شدن حضرت عمر به دین مقدس اسلام که مخلصانه صورت گرفت ، مسلمانان از یک قوت خوبی برخوردار شدند ، حضرت عمر

از همان روز اول اسلام خویش ، با تمام توان و قدرت برای گسترش و تثبیت اساسات دین مقدس اسلام ، گام های متین و استواری برداشت.

او در یکی از روز ها بعد از مشرف شدن بدین اسلام به رسول الله صلی الله علیه وسلم عرض داشت:

آیا ما چه زنده بمانیم و چه بمیریم، بر حق نیستیم؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «بلی، والذی نفسی بیده انکم علی الحق، ان متم، و ان حیتم».

(بلی ، سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، شما چه بمیرید و چه زنده بمانید، بر حق هستید.)

حضرت عمر (رضی الله عنه) گفت: پس ضرورت به پنهان کاری چیست ؟ قسم به ذاتی که شما را به حق مبعوث کرده، حتماً دعوت خویش را آشکار می سازید.

چنانچه از شواهد بر می آید، رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز بدین نتیجه رسیده بود که وقت آن رسیده است تا دعوت برحق خویش را بطور آشکار و علنی آغاز نماید، زیرا مسلمانان توان و قدرت کافی در اختیار داشتند که از خود دفاع نمایند. از این رو رسول الله صلی الله علیه وسلم با آشکار ساختن دعوت موافقت نمود. مؤرخین مینویسند:

رسول الله صلی الله علیه وسلم دو صف تشکیل داد و شخصاً در بین دو صف از مسلمین قرار گرفت در پیشروی صف بطرف راستش حضرت عمر بطرف چپش حضرت حمزه بن عبد المطلب قرار داشت. و بدین نظم جانب مسجد الحرام حرکت نمودند و بیت الله الحرام را در انظار مشرکین طواف کردند.

پس از آن رو به کعبه ایستاده نماز ظهر را بجا آورد. مشرکین از هیبت عمر، مرد عظیم بنی عدی و از شوکت حمزه بن عبد المطلب ، شجاع بزرگ بنی هاشم جرئت نکردند مانع طوافشان شوند و یا هم در برابر نماز شان قرار گیرند، و یا حداقل اعتراض نمایند. اینجا بود که حضرت عمر این کلمهء تاریخی را با صدایی بلند و جهر بر زبان آورد و گفت: «**لا تعبد الله سراً بعد الیوم**» یعنی: «پس از امروز دیگر هرگز خدا را پنهانی نمی پرستیم».

مشرکان با دیدن عمر و حمزه هراسان و وحشت زده شدند و غم و اندوه بی سابقه ای، آنان را فرا گرفت.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن روز حضرت عمر (رضی الله عنه) را لقب «**فاروق**» ، جدا کننده حق از باطل است، خطاب فرمود . مسلمانان از آن تاریخ به بعد حضرت عمر را **فاروق اعظم** می خوانند.

بدین ترتیب خداوند متعال، اسلام و مسلمانان را با مسلمان شدن حضرت **فاروق اعظم** عمر (رض) سربلند نمود. زیرا عمر (رض) شخص قوی و شکست ناپذیر بود. بنابراین اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم با مسلمان شدن عمر و حمزه (رض) در عالم اسباب، احساس امنیت و سر افزای نمودند.

عمر مشرکان را به مبارزه طلبید و آشکارا در کنار کعبه نماز گزارد و مسلمانان نیز با او نماز گزارند.



## یادداشت ضروری:

قبل از همه باید گفت ، بر همه امت اسلامی واجب است که بر این اصل معتقد باشد که : سیدنا عمر (رض) افضلترین شخصیتی بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلیفه اول اسلام سیدنا حضرت ابوبکر صدیق میباشد . ( عقیده أهل السنة والجماعة فی الصحابة الكرام، د. ناصر بن علی عائض حسن الشیخ (243/1).

## خوف شیطان از حضرت عمر (رض):

همه روایات اسلامی دال بر آن است که شیطان از حضرت عمر (رض) خوف و ترس داشت ، در این مورد حدیثی داریم که: از سعد بن ابی وقاص (رض) روایت گردیده است : «عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا لَقَيْكَ الشَّيْطَانُ سَالِكًا فَجًّا غَيْرَ فَجِّكَ» (متفق عليه) وفي رواية الترمذي: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِيَخَافُ مِنْكَ يَا عُمَرُ».

( از حضرت سعد بن ابی وقاص (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای فرزند خطاب! قسم به آن ذاتی که جان من در قبضة قدرت او است، شیطان هرگاه تو را در راهی ببیند که می‌روی آن را رها نموده و از راه دیگری می‌رود. (این بدین معنی است، که شیطان نمی‌تواند در هیچ کاری از کاری حضرت در هیچ کاری از کارهای عمر مداخله کند).

همچنان سعد بن ابی وقاص می‌فرماید:

در یکی از روز در حالیکه تعدادی از زنان قریش نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته و با او گفتگو می‌کردند و صدایشان بلند بود، عمر اجازه‌ی ورود خواست. رسول الله صلی الله علیه وسلم به او اجازه داد. زمانیکه حضرت عمر (رض) داخل شد زنان قریشی چادرهای خود را به خود پیچانیده و به گوشه‌ی ای پناه بردند. رسول الله خندید. عمر برای آن حضرت دعا کرد و گفت: الهی همیشه خندان باشی! اینجا چه خبر است؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «عجبت من هؤلاء اللاتي كن عندي فلما سمعن صوتك ابتدرن الحجاب». ( از رفتار این‌ها خنده‌ام می‌آید که با شنیدن صدای تو فوراً چادرهایشان را به خود پیچیدند).

عمر گفت: ای رسول الله! تو شایسته‌تری که از تو بترسند. و خطاب به آنان گفت: ای نادان‌ها! رعایت مرا می‌کنید و رعایت رسول الله را نمی‌کنید؟ گفتند: بلی، توانسان تند و خشنی هستی.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «إيها يا ابن الخطاب، والذي نفسي بيده ما لقيك الشيطان سالكاً فجاً». «ای عمر! به خدا قسم! وقتی شیطان ببیند تو از راهی می‌آیی، او راه دیگری برای خود انتخاب خواهد کرد» (بخاری 3683، مسلم 2386). این روایت بیانگر فضیلت حضرت عمر است و پرده از این برمی‌دارد که عمر در حد وسیعی به آداب دینی التزام دارد، طوری که شیطان هیچ‌گونه راهی برای ورود به درون او را نمی‌یابد (عقیده أهل السنة والجماعة (348/1)). ابن حجر می‌گوید: این حدیث بیانگر فضیلت بخصوص برای عمر است و معنی آن چنین است که شیطان هیچ نوع سلطه‌ای بر عمر ندارد.

همچنان در حدیث دیگری که طبرانی به روایت حفصه گزارش می‌دهد، آمده است که رسول الله فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَلْقَى عُمَرَ مِنْذُ أُسْلِمَ إِلَّا فَرَّ لَوَجْهَهُ» (طبرانی در اوسط

( «از روزی که عمر مسلمان شده است، هنگامی شیطان با او روبرو می‌شود پا به فرار می‌گذارد.» )

امام نووی می‌گوید: این حدیث حمل بر ظاهر می‌شود یعنی حقیقتاً شیطان از دیدن عمر فرار می‌کند. اما عیاض می‌گوید: احتمال دارد که این حدیث نوعی تمثیل است یعنی عمر آن چنان با شیطان فاصله گرفته است که شیطان در راهی قدم نمی‌گذارد که عمر در آن قدم بگذارد. و این بیانگر آن است که عمر با همه‌ی راه‌های شیطانی مخالف است. ابن حجر همان معنی نخست را ترجیح می‌دهد (فتح الباری 47/7، و شرح نووی 165/15). (عمر مداخله کند.)

## مقام علمی حضرت عمر (رض):

حضرت عمر از ده بخش علم نه بخش را با خود بُرد.

امیر المؤمنین از جمله، داناترین و مطلع‌ترین شخصی بحساب میرفت، در مورد مقام و منزلت علمی امیر المؤمنین حضرت عمر ابن خطاب رضی الله عنه حدیثی صحیح داریم در بخاری که از عبدالله ابن عمر رضی الله عنه روایت شده است: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ أُتِيتُ بِقَدَحٍ لَبِنٍ فَشَرِبْتُ حَتَّى إِنِّي لَأَرَى الرَّيَّ يَخْرُجُ فِي أَظْفَارِي، ثُمَّ أُعْطِيتُ فَضْلِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ». قَالُوا: فَمَا أَوْلَتْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْعِلْمُ».» (بخاری: 82) یعنی: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «در عالم رویا و خواب، یک گیلان شیر به من داده شد. شیر را نوشیدم تا آنکه خوب سیر شدم تا جایی که سیری از ناخن‌هایم بیرون می‌آمد. سپس باقیمانده آن را به عمر بن خطاب دادم.» صحابه عرض کردند: یا رسول الله! این خواب را چگونه تعبیر فرمودید؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «آن را به علم تعبیر نمودم.»

علماء در مورد وجه مشترک در تشابه شیر با علم می‌فرمایند که این هر دو بسیار سودمند و مقوی می‌باشند. با این تفاوت که شیر غذای جسم و علم غذای روح است. و این حدیث حامل فضیلت بزرگی برای حضرت عمر رضی الله عنه می‌باشد. ضمناً بیانگر این مطلب است که خوابها را نباید حمل بر ظاهر کرد بلکه نیاز به تعبیر دارند. و مراد از علم در اینجا علم سیاست در برخورد با مردم در روشنی قرآن عظیم‌الشان و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است و حضرت عمر رضی الله عنه در این باره از جمله موفق‌ترین شخصی در بین خلفای راشدین بحساب می‌آمد.

همچنین رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «بَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُ النَّاسَ عَرَضُوا عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ قَمِيصٌ فَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ الثَّدْيَ وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ دُونَ ذَلِكَ، وَعَرَضَ عَلَيَّ عَمْرُو عَلَيْهِ قَمِيصٌ اجْتَرَهُ.» (در خواب دیدم که مردم در حالی که جامه‌هایی پوشیده بودند بر من عرضه می‌شدند. جامه‌های بعضی تا سینه و جامه‌های عده‌ای بلندتر بود. عمر را در حالی دیدم که جامه‌اش مماس با زمین بود.» حاضرین گفتند: آن را چگونه تعبیر نمودی؟ فرمود: تعبیرش دین است. مسلم (2390).

همچنین عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه در مورد علم حضرت عمر رضی الله عنه چنین اظهار نظر کرده: «لَوْ أَنَّ عِلْمَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَضِعَ فِي كِفَّةِ الْمِيزَانِ، وَوَضِعَ عِلْمُ أَهْلِ الْأَرْضِ فِي كِفَّةٍ، لَرَجَحَ عِلْمَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.» مصنف ابن ابی شیبة (32/12). یعنی: (اگر علم عمر ابن خطاب رضی الله عنه در یک پله

ترازو قرار گیرد، و علم اهل زمین در پله دیگر، علم عمر بن خطاب رضی الله عنه سنگین تر خواهد شد.) ( شیخ البانی اسناد آنرا صحیح دانسته است.)  
همچنین فرموده اند: «إني لا حسب أن عمر بن الخطاب قد ذهب بتسعة أعشار العلم». معجم الكبير (طبرانی 179/9) با سند صحیح. یعنی: به گمان من عمر رضی الله عنه از زده بخش علم نه بخش را با خود برد.

شعبی در روایتی می فرماید: شنیدم که قبیصه بن جابر می گوید: من با عمر بن خطاب زیاد بوده‌ام. من کسی را سراغ ندارم که در قرائت قرآن و فقه دین از ایشان بیشتر بداند. (المعرفة والتاريخ للفسوی 457/1).

عمر رضی الله عنه از روزی که بدین اسلام مشرف شده، تا وفات رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به استثنای آیاتی که پیش از مسلمان شدنش نازل شده بود کل قرآن را با اسباب نزول آیات در حفظ داشت.

### محبت عمر (رض) با رسول الله (ص):

دوستی و محبت حضرت عمر (رض) با رسول الله برای همه صحابه واضح و معلومدار بود، طوری که در این بابت عبدالله بن هاشم در روایتی می فرماید:  
ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم، دست عمر رضی الله عنه در دست ایشان بود. عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! تو نزد من از همه محبوب‌تری جز از خودم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لا والذی نفسی بیده حتی أكون أحب إليك من نفسك». (خیر مگر این که مرا از خودت هم بیشتر دوست داشته باشی).  
آنگاه عمر (رضی الله عنه) گفت: اگر چنین است پس به الله قسم! که تو را از خودم هم بیشتر دوست دارم. رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: الآن درست شد. (صحیح المسند فی فضائل الصحابه 66)

همچنان در روایتی دیگری حضرت عمرو بن عاص (رضی الله عنه) می فرماید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم: بیشتر از همه چه کسی را دوست داری؟ فرمود: عائشه را. گفتم: از میان مردان چه کسی را؟ فرمود: پدرش را. گفتم: بعد از او چه کسی را؟ فرمود: عمر را. و بعد از او چند نفر دیگر را نام برد. (الإحسان فی صحیح ابن حبان 209/15). مسلم شماره 2384، و بخاری باب غزو ذات السلاسل شماره 4100.

### آداب حضرت عمر (رض) در برابر رسول الله (ص):

سیرت نویسان مینویسند که: حضرت عمر در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم، ساکت و خموش می نشست، و سکوت اش تا لحظاتی دوام داشت که پیامبر صلی الله علیه وسلم چیزی را از او می پرسید، و یا سؤالی از او بعمل می آورد، روایان میگویند زمانیکه حضرت عمر (رض) میخواست در حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم صحبت نماید، کوشش بعمل می آورد تا تون صدای خویش تا اندازه ای خفیف نرم و خوش آیند بسازد. طرز صحبت اش با پیامبر صلی الله علیه وسلم طوری بود که شنونده فکر میگرد که حضرت عمر (رض) با پیامبر صلی الله علیه وسلم نجوا میکند و یا به اصطلاح، با پیامبر صلی الله علیه وسلم گوشکافی میکند. (اخبار عمر، صفحه 338 و الفایق، جلد 1، صفحه 10) (در فصل اول همین کتاب آمده است: زمانیکه حضرت عمر (رض)

صحبت میکرد : صدای آنحضرت بحدی پر قوت بود ، زمانیکه صحبت میکرد در قلب برخی از مردم از ترس و وحشت ایجاد می‌کرد.

مؤرخین مینویسند که حضرت عمر (رض) جز جواب سؤال‌ها، آنحضرت ، سخن دیگر را نمی‌زد . الی در صورتیکه احساس میکرد که رسول الله صلی الله علیه وسلم علاقمند صحبت های مزیده است . (اخبار عمر، صفحه 338 و الفایق، جلد 1، صفحه 10 )  
مؤرخین می افزایند :

در یکی از روز ها حضرت عمر(رض) یکجا با پسر خویش عبد الله با پیامبر صلی الله علیه وسلم با سواری آسب در یکی از سفرها همراه بودند ، در همین اثنا شتر عبد الله در مسیر راه سرکشی کرد و وضع به حدی رسید که از آسب پیامبر اسلام پیشی گرفت ، حضرت عمر با بسیار اضطراب و نا خوش آیند بسوی پسر خویش اشاره میکند که شتر خویش را به عقب بران و با بسیار عجله خود را به پسر خویش میرساند و با کلمات نزدیک گوش پسر خویش میگوید « ای پسر ! برای هیچ کس شایسته نیست که بر پیامبر خود تقدم کند ) (اخبار عمر، صفحه 426 و الریاض النضره، جلد 2، صفحه 25. )

### چند نمونه ادب و خضوع حضرت عمر (رض):

سیرت نویسان در مورد نمونه های خضوع آنحضرت در برابر رسول الله بی نهایت زیاد است ولی ما در این مبحث به چند نمونه آن اکتفا می‌داریم .

میگویند در یکی از روز ها تعدادی از زنان قریش حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم نشستند و برای درخواست حقوق بیشتر زنان صداها را بلند و داد و فریاد می‌کنند، ناگاه صدای حضرت عمر را می‌شنوند که از پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازه حضور می‌خواهد هر یک از آن‌ها فوراً چادر خود را پوشیده و به گوش‌های پناه بردند و آرام و ساکت می‌نشینند، حضرت عمر پس از کسب اجازه وقتی وارد خانه می‌شود، می‌بیند پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌خندد، حضرت عمر عرض می‌کند:

ای پیامبر خدا! همیشه شاد باشید به چی می‌خندی. پیامبر در حالیکه به آن زن‌ها اشاره می‌کند، می‌فرماید: از این‌ها تعجب کردم ، همینکه صدای تو را شنیدند بسوی چادرهای خویش شتافتند! (صحیح بخاری، جلد 4، صفحه 96 و صحیح مسلم، جلد 7، صفحه 115 و مسند امام احمد، جلد 1، صفحه 171 و اخبار عمر، صفحه 422).

حضرت عمر (رض) عرض میدارد حقا تو شایسته‌تری که از تو شرم کنند، سپس با هیجانی از خجالتی و انفعال او حکایت می‌کند خطاب به آن زنان می‌گوید: ای کسانی که دشمن خودتان هستید! خجالت نمی‌کشید که از همچو منی شرم می‌کنید، و از پیامبر خدا شرم نمی‌کنید؟! زنان در جواب گفتند: «تو از پیامبر خدا شدیدتر و سختگیرتر هستی» حضرت عمر می‌خواست به جواب زنان چیزی بگوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش می‌فرماید: «اَیُّهُ یَا ابْنَ الْخَطَّابِ!»: «کافی است ای پسر خطاب» حضرت عمر بجای جواب در سکوت غرق می‌شود و حرف دیگری نمی‌زند. (صحیح بخاری، ج 4، ص 96 و مسند امام احمد، ج 1، ص 171 و اخبار عمر، ص 422).

همچنان در یکی از شب ها دوست انصاری حضرت عمر (رض) دروازه خانه حضرت عمر را بشدت تک تک میکند ، حضرت عمر دروازه را باز نموده می‌پرسد ، خیر باشد چه خبر است ؟ در جواب می‌شنود : وحشتناکترین خبر!! شایع شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم زنان خویش را طلاق داده است!



حضرت عمر به شنیدن این خبر با اضطراب تام از خانه بیرون می آید .  
 حضرت عمر (رض) شخصاً در این مورد می فرماید: من بعد از شنیدن این خبر با اضطراب خاص و نگرانی شدید راهی مسجد نبوی شدم ، و نماز صبح را یکجا با رسول الله صلی الله علیه وسلم ادا نمودیم ، بعد از نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم به اطاق کوچکی که خلوتگاه او بود برگشت و کناره گیری کرد، و من به اطاق حفصه رفتم دیدم به شدت گریه میکند، (صحیح بخاری ، جلد 3، صفحه 103 و اخبار عمر، صفحه 45).  
 گفتم چرا گریه می کنی، مگر من تو را هشدار ندادم؟! آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم شما را طلاق داده است؟ حفصه گفت نمی دانم، او در این خلوتگاه می باشد، از اطاق حفصه بیرون آمده و به مسجد کنار منبر آمدم و در میان تعدادی که به دور آن گریه می کردند قدری نشستم ناگاه تأثر و نگرانی ها بر من فشار آورد، و خود را به خلوتگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم رسانیدم و به آن غلام سیاه پوست (رباح) گفتم: «برایم اجازه بگیر»، رباح بعد از رفت و برگشت گفت «برایت اجازه خواستم ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم سکوت کرد» به مسجد برگشتم و بار دیگر زیر فشار تأثر و نگرانی ها به دروازه خلوتگاه برگشتم و رباح همان جواب اول را به من داد و هنگامی که با ناامیدی از دروازه خلوتگاه دور می شدم در هیمن اثنا رباح مرا صدا کرد که پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازه حضور به تو داده است، از این خبر احساس خوشی کردم که بار دردهایم سبکتر شده است و با شور و علاقه به خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم شتافتم، سلام کردم و به پا ایستادم، لحظاتی ساکت و خاموش ماندم و نگاه گذرا و سریعی را بر اثاثیه این خلوتگاه انداختم، پیامبر صلی الله علیه وسلم بر فرش بوریا و بدون روجای خوابیده است، و علایم و چین های بوریا بر جسم و هر دو پهلوی آنحضرت صلی الله علیه وسلم دیده میشود . (بخاری، جلد 3، صفحه 103، و مسند طیالسی، جلد 3، صفحه 6 و اخبار عمر، صفحه 46.)

حضرت عمر (رض) می افزاید: سرک مبارک رسول الله بر بالشتی که از برگ های خرما ساخته شده است گذاشته بود ، و بعد از چند لحظه سکوت در همان حالی که به پا ایستاده بودم، آهسته زبان گشودم و عرض کردم «آیا همسران خود را طلاق داده ای؟»  
 نگاهی به من کرد و فرمود «نه» باز لحظاتی در خاموشی فرو رفتم، و در فکر بودم که چگونه خود را از این وحشت ، اضطراب و نگرانی نجات دهم و از این راه در سخن را باز کردم که عرض کردم «یا رسول الله، ای کاش مرا می دیدی، در حالی که ما جمعیت قریش بر زنان خویش کاملاً مسلط بودیم، و موقعی که به میان قومی آمدیم که زنان آنان بر مردان کاملاً مسلط هستند!» پیامبر صلی الله علیه وسلم تبسمی نشان داد، سپس عرض کردم «ای کاش می دیدی که من به اتاق حفصه رفتم و به او هشدار دادم که تو هرگز فریب همتای خودت (عایشه) نخورید که خیلی از تو زیباتر و در خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم خیلی از تو محبوب تر است» (بخاری ، ج 3، ص 104، و اخبار عمر، ص 46.)

پیامبر اسلام بار دیگر تبسمی نشان داد، و وقتی تبسم های او را مشاهده کردم نشستم، و به سخن اتاق عمیقاً نگاه کردم، و به خدا قسم جز سه پوست که در سخن اتاق مفروش بود دیگر هیچ چیزی را ندیدم و به پیامبر صلی الله علیه وسلم عرض کردم: «از خدا تمنا کنید که امت تو را در زندگی مرفه فرماید زیرا که فارسیان و رومیان، در حالی که خدا

را نمی‌پرستند خدا دنیا را به آن‌ها بخشیده و در رفاه کاملی به سر می‌برند»، پیامبر صلی الله علیه وسلم در همان حالی که تکیه داده بود، خطاب به من کرد و فرمود: «ای پسر خطاب! گویی از این که خدا به معاندین خود رفاه زندگی را بخشیده است، دچار یک گمان ناروا شده‌ای و در این زمینه یک نوع تضاد و تناقضی را احساس کرده‌ای؟! نه، این هم نظم و هماهنگی را در کارهای خدا نشان می‌دهد، زیرا خدا این لذایذ آنی و فانی را به جای یک زندگی بی‌نظیر و جاویدانی به معاندین خویش بخشیده است» از فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم واقعیت امر را به خوبی درک کردم و عرض کردم: «یا رسول الله در برابر جرم این گمان ناروا از خدا برای من آمرزش بخواه».

سپس عرض کردم: «کار زنان را بر خود سخت مگیر اگر آن‌ها را طلاق بدهی خدا و فرشتگان و من و ابوبکر و مؤمنان با توایم» و وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم تبسمی نشان داد و فرمود آن‌ها را طلاق نداده‌ام با کسب اجازه از اقامتگاه او خارج شدم و این خبر خوش را به همه کسانی که در مسجد نبوی بودند رسانیدم، و در این مورد آیه‌های آغاز سوره تحریم از 1 تا 5 بر پیامبر ج نازل گردیدند. (- حیاة محمد، محمد حسین هیکل، صفحه 540).

### دستور پیامبر و قطع نماز توسط حضرت عمر (رض):

در روز هایکه که رسول الله صلی الله علیه وسلم مریض شدند، به حضرت ابوبکر صدیق (رض) هدایت فرمودند که امامت جماعت مسلمانان را باید پیش ببرد. (تاریخ طبری، جلد 4، صفحه 1324 و 1325 و ابن اثیر، جلد 1، صفحه 401).

بنابر بر هدایت رسول الله حضرت ابوبکر صدیق (رض)، مسولیت امامت نماز جماعت مسلمین را بدوش گرفت، در یکی از روز های که رسول الله صلی الله علیه وسلم از لحاظ صیحی کمی بهبود یافت، در نماز صبح بعد از اینکه حضرت بلال آذان گفت، رسول الله صلی الله علیه وسلم فکر کرد که میتواند به نماز جماعت حاضر شود و شخصاً امامت را نماز را بدوش گیرد. حضرت بلال بعد از اینکه آذان را به اخیر رسانید حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد، در همین اثنا رسول الله صلی الله علیه وسلم به عبدالله بن زَمْعَه هدایت فرمود که: «به مسلمانان بگویند نماز خود را به جماعت بخوانند» عبدالله به مسجد آمده و دید که ابوبکر در سُنْح (خارج شهر) منزل دارد و هنوز به مسجد نیامده است، به حضرت عمر (رض) می‌گوید «برخیز و امامت نماز مسلمانان را انجام بده» (ابن هشام، جلد 2، صفحه 370 و ابو داود، جلد 4، صفحه 168 و تاریخ حلبیه، جلد 3، صفحه 387 و عین عبارت: **فَانْقَضَتِ الصُّوْفُ وَأَنْصَرَفَ عُمَرُ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى طَلَعَ ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ...**)

حضرت عمر (رض) به فکر اینکه عبدالله که از خانه پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده، این دستور را از پیامبر صلی الله علیه وسلم گرفته است و فوراً از جای خود برخاسته و به جایگاه امام می‌رود و به امامت مسلمانان آغاز نموده و با گفتن یک الله اکبر (تکبیر تحرّم) نماز جماعت را آغاز می‌کند و صدای پرقوت و هیبت ناک حضرت عمر در فضای مسجد طنین انداز، حضرت عمر (رض) تا هنوز قرائت فاتحه را شروع نکرده است که صدای رسول الله صلی الله علیه وسلم را از درون حجره‌ها می‌شنود «نه، نه، نه، نه، ابن ابی قحافه (ابوبکر) باید امامت جماعت را بدوش گیرد» با شنیدن این صدا صف‌ها،

به هم خورده، و حضرت عمر (رض) با کمال اطاعت و تسلیم، نماز را قطع می کند ، و در این هنگام هم ابوبکر (از منطقه سنج که در اطراف شهر مدینه است ) به مسجد رسیده و حضرت عمر همراه سایر مسلمانان پشت سر او نماز می خوانند، و حضرت عمر بعد از ختم نماز خود را به عبدالله بن زمعه می رساند، و بر او فریاد می کشد که ای بلا بر تو، این چه کاری بود که کردی به خدا قسم من خیال کردم که پیامبر صلی الله علیه وسلم به تو این دستور را داده است و من در جهت اجرای فرمان پیامبر صلی الله علیه وسلم امامت نماز را بدوش گرفتم » (تاریخ حلبیه، جلد 3، صفحه 387 و ابن هشام، جلد 2، صفحه 370 و اخبار عمر، صفحه 470).

عبدالله در جواب می گوید «وقتی به مسجد آمدم و ابوبکر را ندیدم تو را برای این کار از همه شایسته تر دیدم».

### خواننده محترم!

به این چند نمونه که در فوق تذکر رفت اکتفا نموده و به همین فرموده حضرت عمر (رض) این مبحث را اختتام می دهیم. «من در خدمت رسول الله گارد محافظ و برده و غلام مطیعی بوده ام » تصدیق نما یم . (عقربیه، عمر، عقاد، صفحه 528، اخبار عمر، صفحه 63، والخراج، ابویوسف، صفحه 140).

### غیرت عمری:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: « رأیتنی دخلت الجنة فإذا أنا بالرمیصاء امرأة أبی طلحة وسمعت خشفة فقلت من هذا؟ فقال: هذا بلال ورأیت قصرأ بفنائنه جاریة، فقلت لمن هذا؟ فقالوا: لعمر فأردت أن أدخله فأنظر إليه فذكرت غیرتك. فقال عمر: بأبی وأمی یا رسول الله أعلیك أغار ». (مسلم ش 2394)

(در خواب دیدم که وارد بهشت شده ام و با رمیصا (همسر ابو طلحه) روبرو شدم. سپس صدای پای شنیدم. گفتم: این چه صدایی است؟ گفتند: صدای پای بلال است. و در آن جا قصر دیدم که خانمی داخل آن بود. گفتم: این قصر متعلق به چه کسی است؟ گفتند: از آن عمر رضی الله عنه است. می خواستم وارد آن بشوم، ولی به یاد غیرت افتادم. عمر رضی الله عنه گفت: پدر و مادرم فدایت باد غیرت من برای شما نیست). و در روایتی دیگری آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده :

«بینما أنا نائم رأیتنی فی الجنة فإذا امرأة تتوضأ إلى جانب قصر فقلت: لمن هذا القصر؟ قالوا لعمر فذكرت غیرته فولیت مدبراً. فبکی عمرو قال: أعلیك أغار یا رسول الله؟ ». (مسلم شماره 2395)

(در خواب دیدم که وارد بهشت شده ام و با زنی روبرو شدم که در کنار قصری وضو می گرفت. گفتم: این قصر متعلق به چه کسی است؟ گفتند: از آن عمر رضی الله عنه است. پس به یاد غیرت او افتادم و از ورود بدان عقب نشینی کردم. عمر رضی الله عنه گریه کرد و گفت: ای رسول خدا! چگونه به خود اجازه می دهم در مقابل شما غیرت به خرج دهم؟).

از فحوای این دو حدیث بوضاحت معلوم می گردد که مقام و جایگاه عمر رضی الله عنه نزد خدا و مقام او در بهشت می باشد. چرا که خواب انبیا بخشی از وحی الهی است. ( عقیده أهل السنة والجماعة والصحابة (245/1)).

## حضرت عمر (رض) سرا پا دین بود:

در حدیثی که از حضرت ابو سعید خدری (رض) روایت گردیده است آمده است :  
که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید : «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُ النَّاسَ عُرِضُوا عَلَيَّ،  
وَعَلَيْهِمْ قُمْصٌ، مِنْهَا مَا يَبْلُغُ الثَّدْيَ، وَمِنْهَا مَا دُونَ ذَلِكَ، وَعَرَضَ عَلَيَّ عُمَرُ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ  
يَجْرَهُ، قَالُوا: فَمَا أَوْلَتْهُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: الدِّينَ» ( متفق عليه ).

( از حضرت ابو سعید خدری (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم  
فرمود: یکبار در خواب دیدم که مردم بر من عرضه شدند در حالی که قمیص (پیراهن)  
پوشیده بودند. قمیص یکی تا سینه اش بود و دیگری بلندتر و عمر بن خطاب که بر من  
عرضه شد پیراهنی پوشیده بود که آن را بر زمین می کشید، مردم گفتند یا رسول الله! آن  
را چه تعبیر نمودی؟ فرمود: دین. معلوم شد که عمر (رض) سراپا دین بود و حتی دینش  
از وجود و هستی او هم بیشتر بود.

## محدث بودن حضرت عمر:

در حدیثی که از حضرت ابوهریره (رض) روایت گردیده آمده است که : رسول الله  
صلی الله علیه وسلم فرموده : « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَقَدْ كَانَ فِيمَا قَبْلَكُمْ  
مِنَ الْأُمَّمِ مُحَدِّثُونَ، فَإِنَّ يَكُ فِي أُمَّتِي أَحَدٌ، فَإِنَّهُ عُمَرُ» ( متفق عليه ).  
( از حضرت ابوهریره (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:  
در امت های پیشین بعضی محدث بودند، یعنی همکلامی با خدا برای آنان حاصل می شد،  
اگر در امت من کسی اینچنین هست، جز عمر نیست.

## الهام شده ی این امت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است : «لَقَدْ كَانَ فِيمَا قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَّمِ مُحَدِّثُونَ فَإِنَّ  
يَكُ فِي أُمَّتِي أَحَدٌ فَإِنَّهُ عُمَرُ». (در میان امتهای پیشین کسانی بودند که به آنها الهام می شد.  
اگر در میان امت من به کسی الهام بشود قطعا عمر خواهد بود». (بخاری 3689، مسلم  
2398)

نظریات مفسرین در این مورد:

علما در تفسیر این حدیث تحلیل ها و تفاسیر مختلفی ارائه داشت اند : برخی از این  
مفسرین معتقداند که هدف از «محدث» کسی است که به او الهام می شود.  
برخی گفته اند یعنی کسی که بدون اراده سخن حق بر زبان او جاری می گردد. و عده ای  
گفته اند یعنی فرشتگان با قلب او سخن می گویند و بعضی هم آن را به فراست معنی کرده  
اند. ( فتح الباری 50/7 شرح النووی (166//15). )  
ابن حجر می گوید: علت اختصاص حضرت عمر رضی الله عنه به این مسأله به خاطر آن  
است که در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم آیات زیادی به تأیید نظریات ایشان  
نازل گردید (فتح الباری (51/7). ) .

ابن قیم می گوید: فکر نکن که اختصاص عمر رضی الله عنه به این خصوصیت ، باعث  
تفضیل او بر ابوبکر صدیق می شود. چون همین فضیلت عمر رضی الله عنه یکی از  
فضایل بزرگ ابوبکر محسوب می شود. چرا که ابوبکر به خاطر کمال همنشینی با رسول  
خدا و سیراب شدن از سرچشمه ی فیوض نبوی به مقامی بالاتر از الهام دست یافته بود. و  
از فراست و درایت بیشتری برخوردار بود (چنان که موضعگیری ایشان در مسأله اعلان



وفات رسول خدا، اعزام لشکر اسامه و قتال با مرتدین گواه بر این مطلب است). (مفتاح دار السعادة (255/1).

### **خلافت حضرت عمر (رض) بعد از ابوبکر صدیق (رض):**

- در احادیثی نبوی بر خلافت حضرت عمر (رض) بعد از خلافت حضرت ابوبکر صدیق تعریف بعمل آمده است از جمله در حدیثی که از حضرت ابوهریره (رض) روایت شده است آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: « بَيْنَا اَنَا نَائِمٌ عَلَى قَلْبٍ عَلَيْهَا دَلْوٌ، فَنَزَعْتُ مِنْهَا مَا شَاءَ اللهُ، ثُمَّ اخَذَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ فَنَزَعَ مِنْهَا دَنُوبًا اَوْ دَنُوبَيْنِ، وَفِي نَزْعِهِ ضَعْفٌ، وَاللهُ يَغْفِرُ لَهُ ضَعْفَهُ، ثُمَّ اسْتَحَالَتْ غَرْبًا، فَأَخَذَهَا ابْنُ الْخَطَّابِ فَلَمْ اَرَ عَبْقَرِيًّا مِنَ النَّاسِ يَنْزِعُ نَزْعَ عُمَرَ، حَتَّى ضَرَبَ النَّاسُ بَعْطَنَ » وفي رواية ابن عمر قال: «ثُمَّ اخَذَهَا عُمَرُ ابْنُ الْخَطَّابِ مِنْ يَدِ أَبِي بَكْرٍ، فَاسْتَحَالَتْ فِي يَدِهِ غَرْبًا، فَلَمْ اَرَ عَبْقَرِيًّا يَغْفِرُ فَرِيَةً، حَتَّى رَوَى النَّاسُ وَضَرَبُوا بَعْطَنَ » (متفق عليه).

ترجمه: از حضرت ابوهریره (رض) روایت شده است که می گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: در خواب دیدم که بر لب چاهی ایستاده ام و دلوئی در کنار آن بود. من از آن چاه هر اندازه آب خواست خدا بود کشیدم، بعداً ابوبکر آن دلو را گرفت و یک یا دو دلو کشید و در کشیدن آن، ناتوان بود خدا او را ببخشد. سپس آن دلو به دلو بزرگی مبدل گشت و عمر (رض) آن را در دست گرفت. من هیچ نیرومندی ندیده ام که مثل عمر آب بکشد تا این که همه سیراب شدند. و در روایت ابن عمر چنین آمده است که عمر رضی الله عنه آن دلو را از دست ابوبکر رضی الله عنه گرفت که در دست او به دلو بزرگی مبدل گشت. من هیچ نیرومندی را ندیدم که مانند عمر آب بکشد، تا این که مردم سیراب شدند و نشستند (بخاری و مسلم).

در این حدیث، اشاره صریح است به این امر که بعد از حضرت ابوبکر صدیق (رض) حضرت عمر فاروق (رض) خلیفه خواهند شد. و نیز به کثرت فتوحات فاروق و عظمت آن ها اشاره شده است. به این هم اشاره نمودند که کسی را دارای این نیرو و قدرت ندیده ام.

### **برادرخوانده گی حضرت عمر (رض) با ابوبکر صدیق (رض):**

پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از مهاجرت به مدینه، بین مسلمانان مکه (که بعدها مهاجران لقب گرفتند) عقد اخوت بست تا در تحمل آزار و اذیت های مشرکان و نیز مشکلاتی که در آینده در راه هجرت برای آنان پیش می آمد، یار و یاور یکدیگر باشند. در عقد اخوتی پیامبر صلی الله علیه وسلم حضرت علی برادر خوانده یکدیگر و حضرت حمزه و زید بن حارثه برادر خوانده یکدیگر و حضرت عمر فاروق و حضرت ابوبکر صدیق برادر خوانده شدند. (سیره عمر بن خطاب، ابن جوزی، صفحه 13 و عبارت ابن جوزی: (أخي النبي ج بين أبي بكر الصديق و عمر بن الخطاب) البته روایت های دیگری نیز در این باب وجود دارد، که بر برادر خوندگی حضرت عمر با (عتبان) با (معاذ) وبا (عویم) حکم نموده اند ولی قول ابن جوزی در این بابت دقیق می باشد) برای تفصیل موضوع میتوانید به ابن هشام، جلد 1، صفحه: 338 و حیاة محمد) مراجعه فرمایید. همچنان حضرت ابو بکر و حضرت عمر (رضی الله تعالی عنهما، نه تنها دوبرادر بلکه بحیث دو وزیر و دو مشاور رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند، هر دو بحیث خسر

رسول الله و هردو بحیث جانشین و خلیفه رسول شدند و افتخار دیگری آن اینست که هردو بعد از وفات هم دو مونس یکدیگر در آرامگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم مدفون اند. (البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج 7، ص 134 و در حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم آن‌ها را وزیر خود خوانده.)

### محشور شدن حضرت عمر (رض):

مطابق احادیثی نبوی حضرت عمر (رض) با پیامبر محمد صلی الله علیه وسلم و حضرت ابوبکر (رض) یکجا محشور میشود.

در حدیثی که از حضرت ابن عمر (رض) روایت گردیده آمده است که :  
«عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ وَدَخَلَ الْمَسْجِدَ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، أَحَدُهُمَا عَنْ يَمِينِهِ وَالْآخَرُ عَنْ شِمَالِهِ وَهُوَ أَخَذَ بِأَيْدِيهِمَا، وَقَالَ: هَكَذَا نُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (رواه الترمذی).

( از حضرت ابن عمر (رض) روایت شده است که روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم از منزل بیرون آمده وارد مسجد شدند و ابوبکر و عمر همراه آنحضرت یکی سمت راست و دیگری در طرف چپ ایشان قرار داشتند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم دست هردو را گرفته بود و در این حال فرمود: هر سه نفر ما روز قیامت اینگونه برمی‌خیزیم (ترمذی).

همچنان از حضرت ابو سعید خدری در حدیثی دیگر آمده است :  
«عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَلَهُ وَزِيرَانِ مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ وَوَزِيرَانِ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، فَأَمَّا وَزِيرَايَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ فَجِبْرِيْلُ وَمِيكَائِيلُ، وَأَمَّا وَزِيرَايَ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ» (رواه الترمذی).

( از حضرت ابو سعید خدری (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: نیست هیچ پیامبری مگر این که برای او دو وزیر از اهل آسمان و دو وزیر از اهل زمین‌اند پس وزیران من از اهل آسمان جبرئیل و میکائیل‌اند و دو وزیر من از اهل زمین ابوبکر و عمر هستند (ترمذی).

### نظریات بزرگان اسلام در باره حضرت عمر (رض)

#### حضرت علی کرم الله وجهه می فرماید:

من شخصی را سراغ ندارم که هجرت کرده باشد مگر مخفیانه مگر حضرت عمر (رض) زیرا زمانیکه قصد هجرت کرد شمشیر را به دست گرفته و کمان را به دوش و تیرهایی را به دست گرفته به بیت الله آمد و اشراف قریش را در محوطه ی بیت الله بودند. حضرت عمر (رض) هفت مرتبه طواف کردند و نزد مقام ابراهیم ۲ رکعت نماز خوانده به فرد فرد افراد حاضر کفار آمده و فرمود: هر کس از شما ها گم کردن مادرش و یتیم گذاشتن اولاد و بیوه کردن همسرش دارد پشت این وادی سراغ من آید هیچ احدی از آنها جرات آن را پیدا نکردند.

حضرت علی (رض) می فرمود: ما اصحاب محمد (ص) شک نداریم که سکینه و آرامش در زبان عمر (رض) جاری است.

## حضرت ابن عباس (رض) می فرماید:

روزی که حضرت عمر (رض) مسلمان شد جبرئیل امین نازل شد و بشارت اهل آسمان در مورد اسلام عمر را به پیامبر صلی الله علیه وسلم آورد. ابن عباس می افزاید:

حضرت جبرئیل نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: به عمر سلام بگوئید و به ایشان خیر دهید که خشم او عزت و رضای او حکم است.

## ابن مسعود (رض) می فرماید:

اسلام عمر فتح بود. هجرت ایشان نصرت و امامت ایشان رحمت بود. ایشان می گوید ما خودمان را می دیدیم که برای نماز در بیت الله قادر نبودیم تا زمانی که حضرت عمر اسلام آورد. زمانی که اسلام آورد با کفار مقاتله کرد تا آنها ما را به حال خودمان گذاشتند و در بیت الله نماز خواندیم.

## حضرت عایشه (رض) می گوید:

حضرت محمد فرمود:

من می نگرم به شیاطین انس و جن که همگی از عمر فرار می کنند.

## امام جعفر صادق رض می فرماید:

هرکس که ابوبکر و عمر (رضی الله تعالی عنهما) را به خوبی یاد نکند من از او بیزارم. محمد رسول الله می فرماید:

ابوبکر و عمر از سر به منزله چشم و گوش می باشد، هرکس را ببینید از ابوبکر و عمر به بدی یاد می کند البته بدانید که او غیر اسلام را اراده می کند. روزی رسول الله به مسجد داخل شد در حالی که از دست ابوبکر و عمر گرفته بود (یعنی یکی در طرف راست و دیگری در طرف چپ بود) و فرمودند: اولین کسی که از قبر خارج می شود من هستم و بعد از من ابوبکر و بعد از آن عمر است.

و نیز می فرمایند: و تحقیق من امید دارم برای امتم در محبتشان به ابوبکر و عمر، آن چیزیکه امید می رفت برای آنها در کلمه «لا اله الا الله» و نیز نبی اکرم (ص) می فرماید: من نیستم که ابوبکر و عمر را مقدم می گردانم بلکه خداوند است که اینها را بر همه چیز و همه کس مقدم قرار داده است.

## فضایل حضرت عمر (رض) در آیات قرآنی:

اول:

در آیه 33 سوره توبه است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: 33) (اوست آن که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند.) مفسرین در تفسیر این آیه مبارکه مینویسند:

مقصد این آیه اینست که به پایه تکمیل نمی رسید مگر آنکه دو سلطنت بزرگ جهان، ایران و روم از بین نروند، و تحت تسلط مسلمانان قرار نگیرد. گویا مقصد بعثت رسول خدا را فتح ایران و روم قرار داده است. و این مقصد در زمان حیات آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاصل نشد، بلکه این پیروزی تاریخی به دست امیر المؤمنین حضرت عمر

(رض) به پایه تکمیل رسید و در عهد خلافت ایشان هردو سلطنت، به تصرف مسلمانان درآمدند.

## دوم :

آیه دعوت اعراب:

در سوره «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (سوره الفتح: 1) که در آن خداوند متعال پیشگویی فرموده است که ای پیامبر! به آن بادیه‌نشینانی که در حدیبیه همراه شما نیامده بودند، بگویند که ندادنده‌ای شما را به جنگ با قومی جنگجو فرا می‌خواند، پس اگر شما از او اطاعت کردید به ثواب بزرگی نایل می‌شوید. در غیر این صورت بر شما عذاب نازل خواهد شد. این پیش‌بینی در زمان حضرت عمر (رض) وقوع یافت که ایشان آن بدوی‌ها را به جنگ ایران دعوت نمود.

حضرت عمر (رض) به بارگاه خداوند، دارای مقامی هستند که بر اطاعت ایشان، قرآن و عده ثواب می‌دهد و یاغیان او را خداوند به عذاب الیم تهدید نموده است.

## سوم:

آرزوی بزرگ حضرت عمر (رض) این بود که به ازواج مطهرات دستور حجاب داده شود، چنانکه در قرآن مجید حکم حجاب نازل گردید.

ایشان بارها این آرزوی خود را اظهار می‌کرد که مقام ابراهیم مصلی قرار گیرد.

سرانجام، در قرآن دستور داده شد که مقام ابراهیم را مصلی قرار دهید.

نسبت به اسرای بدر نظر آن جناب این بود که از آنان فدیة وصول نشود، بلکه همگی به قتل برسند. چنانکه این نظر با نزول قرآن مورد تایید قرار گرفت.

آرزوی بزرگی برای حرمت شراب داشتند. تا این که در قرآن حکم حرمت شراب نازل شد. رسول الله صلی الله علیه وسلم را از نماز جنازة منافقین بازداشتند. در نهایت در این خصوص دستور قرآنی صادر شد با این عبارت که «وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا» (سوره التوبة: 84).

پیش از مشروعیت آذان، آن جناب به محضر آنحضرت صلی الله علیه وسلم عرض کرده بود که یا رسول الله! برای اطلاع مردم از نماز باید چاره‌ای اندیشید، آنگاه وحی الهی آذان را تعلیم داد.

## فضایل عمر (رض) در احادیث:

- حضرت ابوذر (رضی الله عنه) می فرماید که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ الْحَقَّ عَلَىٰ لِسَانِ عُمَرَ يَقُولُ بِهِ» (یعنی: خداوند حق را بر زبان عمر نهاده که به او صحبت می کند).

- حضرت ابی بن کعب (رضی الله عنه) می فرماید که: آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُهُ الْحَقُّ عُمَرُ وَأَوَّلُ مَنْ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَ أَوَّلُ مَنْ يَأْخُذُ بِيَدِهِ فَيَدْخُلُهُ الْجَنَّةَ» (یعنی: عمر کسی است که حق، اول به او مصافحه فرموده به او سلام می گوید و دستش را گرفته در جنتش داخل می کند).

- عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) می فرماید که: پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: «ما في السماء ملك إلا و هو يوقر عمر و لا في الأرض شيطان إلا و هو يفرق من عمر» (هیچ ملکی نیست در آسمان مگر برای عمر تعظیم قائل است و هیچ شیطانی نیست بر روی زمین مگر از عمر می ترسد).



- فضل بن عباس (رضی الله عنهما) می فرماید که: آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که: «الْحَقُّ بَعْدِي مَعَ عُمَرَ حَيْثُ كَانَ» (حق بعد از من به همراه عمر است، هر کجا که باشد).

- حضرت ابوسعید خدری (رضی الله عنه) فرموده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«من أبغض عمر فقد أبغضني، و من أحب عمر فقد أحبني» (هر که با عمر بغض بدارد، پس با من بغض داشت و هر کسی که عمر را دوست بدارد، پس مرا دوست داشته است.) - حضرت جابر (رضی الله عنه) فرموده است که: حضرت علی (رضی الله عنه) بر جنازه ی حضرت عمر (رضی الله عنه) داخل شده، فرمود: «رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ مَا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ تَعَالَى أَحَدٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَاهُ بِصَحِيفَتِهِ بَعْدَ صَحِيفَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ هَذَا الْمَسْجَى عَلَيْهِ نُوْبُهُ» (رحمت خدا بر تو باد! هیچ کسی نیست که من دوست داشته باشم که با نیکی های اعمال نامه او، بعد از نیکی های اعمال نامه پیامبر صلی الله علیه وسلم، همراه خود در حضوری خدا داشته باشم، جز این شخص که چادر روی سرش کشیده شده است. (اشاره به جنازه ی عمر بود.) یعنی: حضرت علی (رضی الله عنه) آرزو داشت که به قدر عمر نیکی می داشت.

- حضرت امام جعفر صادق - رحمه الله - فرمود که: «أنا برئ ممن ذكر أبابكر و عمر إلا بخير» (من از کسی که ابوبکر و عمر - رضی الله عنهما - را به غیر از خیر یاد کند، بی زارم.)

- حضرت ابی بن کعب (رضی الله عنه) از آن حضرت صلی الله علیه وسلم نقل کرده که ایشان فرمود:

« قَالَ لِي جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لِيَبِكَ الْإِسْلَامُ عَلَى مَوْتِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» ( جبرئیل - علیه السلام - به من فرمود که: اسلام باید بر فوت عمر گریه کند.

- حضرت علی - رضی الله عنه - می فرماید: «إذا ذكر الصالحون فحيلا بعمر، ما كنا نبعد أصحاب محمد صلى الله عليه وسلم أن السكينة تنطق على لسان عمر» ( هرگاه از نیکان ذکری به میان آید، حضرت عمر (رضی الله عنه) اولی تر اند که از او تذکره ای به میان آورده شود؛ ما یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم بر این باوریم که حکمت (سکینه) از زبان عمر (رض) بر می آید.

و همین مقوله نسبت به حضرت عمر (رضی الله عنه) ، از عبدالله بن مسعود - رضی الله عنه - هم مروی است وایشان می افزاید که: «إن عمر كان أعلمنا بكتاب الله و أفقهنا في دين الله تعالى» ( حضرت عمر - رضی الله عنه - از همه ی ما کتاب خدا را بهتر می دانست و در فهم دین از همه ی ما هوشیارتر بود.)

که عبدالله بن مسعود چنان که بخاری روایت کرده می گوید: «مَا زَلْنَا أَعْرَةً مُنْذُ أَسَلَّمَ عُمَرُ كَانِ إِسْلَامِهِ فَتَحًا». یعنی: «از روزی که عمر مسلمان شد، برای همیشه توانا شدیم، اسلامش برای ما فتح و پیروزی مهمی شد».

- همچنین عبدالله بن مسعود می گوید: «وقد رأيتنا وما نستطيع أن نصلي إلى البيت حتى أسلم عمر». یعنی: «یاد دارم که نمی توانستیم در مقابل خانه کعبه نماز بخوانیم تا آن که عمر به دین اسلام مشرف شد. (آنگاه روبروی کعبه نماز خواندیم».

چنانکه می بینیم حضرت عمر چنان عظمت و شخصیت بارزی داشت که با این اقدام

شجاعانه خود صفحه نورانی جدید و مهمی در تاریخ اسلام باز کرد، یعنی عبادت اسلامی را که قبلاً پنهانی صورت می‌گرفت برای همیشه آشکار ساخت.

- رسول الله صلی الله علیه وسلم در یکی از روزها در مسجد نبوی یک دست حضرت ابوبکر صدیق و یک دست حضرت فاروق (رض) را بلند کردند و فرمودند هر سه نفر ما در روز قیامت این گونه بر می‌خیزیم.

### **یادداشت:**

محدثین مینویسند که از حضرت عمر (رض) در مجموع ( ۵۳۹ حدیث) روایت گردیده است.

### **فرمایشات حضرت عمر رضی الله تعالی عنه:**

- شخصی از حضرت عمر (رض) سوال می‌کند: مادرپیری دارم و برای قضای حاجت او رابرداشته و بیرون می‌برم و درون میارم و همه خدمات او را بجا می‌آورم. آیا حق مادری او را تماماً ادا کرده‌ام یا نه؟  
حضرت عمر جواب داد: نه، زیرا مادرت بدین فکر ترا خدمت می‌کرد که پسر بزرگ می‌شود، اما تو بدین فکر خدمت می‌کنی که مادرم خواهد مُرد.  
- شخصی به محضر حضرت عمر (رض) عرض می‌کند: من زن خود را می‌خواهم طلاق بدهم، زیرا در میان ما الفت و محبت پیدا نیست. حضرت عمر می‌فرماید: بخانه کسی الفت و محبت را پر نکرده‌اند، زن و شوهر یکدیگر را رعایت و حرمت نمایند، تا در میان شما الفت و محبت پیدا گردد.  
در مهر حضرت عمر رض جمله « کفی بالموت واعظا یا عمر » نوشته شده بود.  
یعنی (ای عمر رض پند مرگ برایت بس است)

### **موافقات عمر - رضی الله عنه:**

عالم مشهور جهان اسلام علامه سیوطی ( رحمه الله ) در تاریخ الخلفاء به بیست مورد اشاره بعمل آورده است که: قرآن کریم موافق به رأی حضرت عمر ( رضی الله عنه ) نازل شده است.

اول: در صحیح بخاری و مسلم چهار مورد که عبارتند از:

1- آیه ی «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّی» (سوره بقره 125).

2- آیه ی حجاب.

3- آیه ی « عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَرْوَاجًا... » (سوره طلاق: ۵).

4- در مورد اسرای بدر.

5- هم چنین اصحاب سنن و حاکم آیه ی تحریم خمر که به دعای حضرت عمر (رضی الله عنه) نازل شد، را ذکر کرده‌اند.

6- ابن ابی حاتم در تفسیرش از حضرت انس - رضی الله عنه - روایت می‌کند که حضرت عمر - رضی الله عنه - فرمود: وقتی آیه ی «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (سوره مؤمنون: 12) ، نازل شد، گفتیم: فتبارک الله أحسن الخالقین، پس همین آیه نازل شد.

7- و ابو عبدالله شیبانی هفتمین آیه این را ذکر کرده و سیوطی آن را صحیح دانسته؛ «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ» (سوره توبه 84).

8- وقتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم زیاد برای منافقین استغفار می کرد، حضرت عمر - رضی الله عنه - فرمود: سواء علیهم، لذا آیه نازل شد: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (سوره منافقون: 6)

9- آیه ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ...» (سوره نساء: 43).

10- وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد خروج به طرف بدر از صحابه مشوره گرفت، رأی حضرت عمر بر خروج بود و آیه نازل شد: «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ» (سوره انفال: 5).

### تاریخ شهادت:

امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) بتاريخ 26 ذیحجه سال 23 هجری (مصادف میشود با دوشنبه 23) بدست ابولولو مجوسی ضربت خورد و در روز یکم محرم به سن 63 سالگی به درجه شهادت رسیدند.

### یادداشت:

زیارتگاه ابولولو قاتل خلیفه دوم اسلام امیرالمؤمنین حضرت عمر (رض) که بعد از شهادت آنحضرت فرار کرد، امروز در جمهوری اسلام ایران قرار دارد.

### محل آرامگاه:

پس از رحلت در خانه حضرت عایشه رضی الله عنها در جوار رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و ابی بکر صدیق دفن گردید.

حضرت عمر (رض) در کنار ضریح رسول الله صلی الله علیه وسلم در مسجد النبی در مدینه مدفون می باشد .

### مدت خلافت:

قبل از همه باید گفت : حضرت عمر (رض) زمانی که به خلافت رسیدند 55 سال عمر داشتند، و مدت ده سال و شش ماه و چهار روز خلافت نمودند.

### فتوحات:

در زمان خلافت حضرت عمر (رض) سرزمینهای اسلامی توسعه زیادی یافت و توانست که سرزمین قدرتمند یعنی ایران را که مجوسی بودند تصرف کند و ایرانیان را از جهل و آتش پرستی نجات دهد.

در دوران خلافت حضرت عمر (رض) علاوه بر سرزمین های ایران و مصر ، نواحی شام و فلسطین نیز فتح گردید و قدرت پوشالی امپراطوریهای ساسانی و روم، برچیده شد و حوزه نفوذ مسلمین گسترش یافت.

همچنین در این دوران سازمان ها و تاسیساتی در سرزمین های اسلامی به وجود آمد که قبلا سابقه نداشت . از آنجا که سرزمین های اسلامی و قلمرو حکومت مسلمین توسعه بی سابقه ای یافته بود، مرکز خلافت نمی توانست با آن سازمان ساده که در عهد رسالت و در دوره خلافت خلیفه اول وجود داشت از عهده اداره سرزمین های اسلامی برآید لذا به بدستور خلیفه دوم کشور اسلامی به چند دوره تقسیم گردید.

به عنوان مثال ، مدینه مرکز خلافت قرار داشت و ولایات :مانند ، مکه، طائف ، کوفه، دمشق ، حمص ، بصره صنعاء- فلسطین ، اردن ، اهواز، بحرین ، مصر، آذربایجان ، ری ، کردستان و اصفهان تحت حکومت مرکزی اداره می شد.

والیان این ولات از طرف شخص خلیفه تعیین و به محل اعزام می شدند. سازمان هایی از قبیل اردو، امور مالی، امور قضایی اداره ارشاد دعوت اسلامی و کمیته امر به المعروف ونهی از منکر به دست خلیفه تاسیس گردید.

### **امیر مؤمنان و مؤسس تاریخ اسلامی:**

عالم شهیر جهان اسلام حافظ ابوالفداء اسماعیل بن کثیر - رحمه الله، در البدایه و النهایه می نویسد: « و هو أوّل من دعی أمير المؤمنين، و أول من كتب التاريخ » ( یعنی: او اولین شخصی است که به لقب امیرالمؤمنین یاد کرده شد و اولین کسی است که تاریخ را تأسیس کرد.

همچنان علامه جلال الدین عبدالرحمن سیوطی ( رحمه الله ) در تاریخ الخلفاء نقل کرده است: «و أخرجه البخاری فی تاریخه عن ابن المسيب - رحمه الله - قال: أول من كتب التاريخ عمر بن الخطاب لسننین ونصف من خلافته، فكتب لست عشره من الهجره بمشوره علی رضی الله عنهما» ( امام بخاری - رحمه الله - در تاریخ خود از سعید بن المسيب ( رحمه الله ) نقل می کند که: اولین کسی که تاریخ را تأسیس کرد، حضرت فاروق اعظم عمر بن الخطاب ( رضی الله عنه ) بود که بعد از گذشت دو سال و نیم از خلافت خویش، در شانزدهمین سال هجرت با مشوره ی حضرت علی کرم الله وجهه آن را اجراء ساخت.

بنأ بصورت کل باید گفت که: اعراب در دوران جاهلیت، تاریخ معینی برای ثبت وقایع و حوادث و تشخیص ایام برای خود نداشتند، لذا ایشان پس از گذشت دو نیم سال از شورای مهاجرین و انصار خواست تا مبدا تاریخ را تعیین نماید؛ چون می خواستند مبدا تاریخ بر پایه واقعه مهمی باشد، مشورت های زیادی صورت گرفت و سرانجام با پیشنهاد حضرت علی مبدا تاریخ مسلمین را سال هجرت رسول اکرم از مکه به مدینه قرار دادند و این نظریه در شورا تصویب رسید.

### **مصاحبت و همراهی با رسول اکرم صلی الله علیه وسلم:**

حضرت عمر (رض) مطابق روایات تاریخی، در تمام غزوات و جنگ ها با رسول الله صلی الله علیه وسلم حضور داشت.

حضرت عمر (رض) با تدبیر و شجاع، سیاست مدار و مدبر و مشاوری امین رسول الله صلی الله علیه وسلم بود .

محبت حضرت عمر (رض) با رسول الله صلی الله علیه وسلم به حدی بود که حتی نمیتوانست رحلت جانسوز ختم الانبیاء، را تحمل کند، او از شدت الم و درد فقدان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می گفت:

«رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از دنیا نرفته بلکه دوباره به میان مردم باز می گردد و می گفت: هر کس بگوید: رسول اکرم از دنیا رفته است گردنش را با شمشیر می زنم». ایشان همان طور که با مشرکان سخت گیر و دشمن بود با منافقان مزور و ریاکار نیز چنان تعاملی داشت، هر گاه می دیدند کسی با حرکت و یا سخن خود قصد اهانت به پیامبر اسلام را دارد می گفت: ای رسول خدا بگذارید گردن این منافق را بزن...

### **نقش عمر فاروق رضی الله عنه در زمان خلافت ابی بکر صدیق (رض):**

عمر رضی الله عنه به عنوان وزیر امین و صادق، همکاری خیر خواه و یاری مددکار

برای حضرت ابو بکر صدیق به حساب می رفت. نقش ایشان هنگام اختلاف اصحاب در سقیفه بنی ساعده مهم و راهگشا بود، اقدام وی را باید الهامی الهی دانست که در آن شرایط سخت دست به بیعت با ابوبکر رضی الله عنه پیش نمود و به تعقیب ایشان، اولاً انصار و سپس مهاجرین برای انجام مراسم بیعت اقدام کردند. آنان در آن شرایط خطیر ابوبکر صدیق را مناسب ترین گزینه به خلافت رسول خدا تشخیص دادند و خلیفه کردن رسول خدا ابوبکر صدیق را در نماز سند شاخصه برای تصدی خلافت راشده ایشان دانستند. عمر رضی الله عنه همان طور که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم سخت گیر و شدید بود در زمان حضرت ابوبکر هم رویه اش چنین بود، البته حلم و بردباری و گذشت و عفو ابی بکر ایجاب می کرد تا در کنارش وزیری سخت گیر باشد، در ساختار دولت اسلامی پس از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم حلم، صبر و شکیبایی خلیفه و هیبت و شدت و قوت وزیر او، باهم در آمیخت و آن ساختار مستحکم را ساخت.

### منابع و مواخذ:

- کتاب « اخبار عمر رضی الله عنه » از طنطاویین
- «الریاض النضرة في مناقب العشرة» از طبری .
- تاریخ طبری .
- حیات الصحابه

### مناقب حضرت عمر (رض)!

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »  
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان  
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی  
مهتم: دکتور صلاح الدین «سعیدی – سعید افغانی »  
مصحح: فضل احمد

ادرس: [saidafghani@hotmail.com](mailto:saidafghani@hotmail.com)